

بررسی نوستالژی ناشی از تبعید در رمان «داستان یک شهر» از احمد محمود

۳-محمدعلی محمودی

۲- محمود حسن آبادی

۱-مهرنوش دژم

چکیده

رنج و دل‌تنگی ناشی از دوری از سرزمین محبوب به صورت واگویه یا اعتراض در ادبیات فارسی نمودار شده است. نوستالژی به شکل بازگشت به خاطرات گذشته و فرافکنی غم غربت در شعر و داستان دوران زندان و تبعید شاعران و نویسندگان فارسی زبان، رنگ برجسته ای دارد. از این میان رمان رئالیستی معاصر دربردارنده خاطرات نویسندگان تبعید شده است که با عناصر تاریخی، سیاسی و اجتماعی گره خورده است. احمد محمود به عنوان نویسنده واقع گرای اقلیم جنوب که حوادث رمان هایش روایت زندگی خود و دیگر مردمان پیرامون اوست، در دوره ای از زندگی مبارزاتی خود پس از کودتای ۲۸ مرداد به بندر لنگه تبعید می شود. رمان داستان یک شهر حاصل این دوره از زندگی اوست. پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که عناصر و کارکردهای نوستالژی ناشی از دوران تبعید در این رمان چگونه نمود یافته است؟ و در نهایت با بهره گیری از روش توصیفی - تحلیلی این نتایج حاصل شده است: داستان یک شهر نمود نوستالژیک تبعید با همه عناصر کهن و مدرن آن است و اساس نگارش رمان، نوستالژی می باشد. در این اثر بعد فردی و اجتماعی نوستالژی در هم تنیده است و نویسنده نشان می دهد که چگونه آرمان گرایی در یک حکومت خودکامه، منجر به دل‌سردی می شود.

کلید واژه ها: نوستالژی، احمد محمود، تبعید، داستان یک شهر

۱-مقدمه

رنج و حسرت دوری از وطن (زادگاه)، به صورت نوستالژی بازگشت به گذشته در رنج نامه های ادب فارسی به اشکال گوناگون ظاهر شده است. «یکی از موتیف های شعر غنایی، موتیف «آن روزها

۱-دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

۲-دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول) Email:mahmoud.hassanabadi@hamoon.usb.ac.ir

۳-دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

رفتند» است که فرنگیان آن را (where are?) یعنی (کجا هستند؟)، می-گویند. در این گونه اشعار شاعران به دوران خوش گذشته حسرت می خورند و یا به یاد رفتگان نوحه سر می دهند» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۲۳). در حوزه آثار ادبی معاصر، با انبوهی از برداشت ها، احساس ها، زیبایی شناسی و آرایه های ادبی مرتبط با نوستالژی شاعران و نویسندگان مواجه می شویم. از این رو نوستالژی در ادبیات داستانی معاصر نیز جایگاه ویژه ای دارد و در رمان های رئالیستی به صورت دقیق تری ظهور می یابد. نوستالژی از واژه یونانی nostos به معنای بازگشت به خانه گرفته شده است و در فرهنگ های انگلیسی به «احساس رنج و حسرت نسبت به آن چیزی که گذشته و از دست رفته است» (Hornby, 2003: ۸۶۲)، تعریف می شود. در واژگان فارسی معادلی که معنای این واژه را به طور کامل پوشش دهد، وجود ندارد، از این رو از واژگان ترکیبی چون: درد وطن، احساس غربت، غم غربت و حسرت گذشته برای معادل سازی استفاده می شود. در این ترکیبات، بعد روان شناسانه بیش از واژه شناسی مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین نوستالژی دایره وسیعی از احساسات و تمایلات را شامل می شود و در این میان «از مهم ترین عوامل تاثیرگذار در ایجاد نوستالژی در شاعر و یا نویسنده، مسائل سیاسی - اجتماعی، مشکلات فردی، ویژگی های روحی و روانی، تاثیر مدرنیسم و صنعت جهان معاصر بر روابط و روحیه انسان ها می باشد» (عالی عباس آباد، ۱۳۸۷: ۱۶۰). بر اساس تعریفی دیگر نوشته هایی را که در آن شاعر یا نویسنده به گذشته برمی گردد، می توان نگارش نوستالژیک نامید. حال ممکن است این گذشته، دوران کودکی، اندیشه وطن دور افتاده، خاطره ای جمعی و یا برهه ای تاریخی و سیاسی باشد. زندان و تبعید یکی از عوامل ایجاد این حس عاطفی در ناخودآگاه شاعر و نویسنده است که به صورت اثر ادبی تبلور می یابد. بررسی نوستالژی در رمان رئالیستی معاصر راهی برای نزدیک تر شدن به دریافت درونیات ناشی از دورافتادگی و غم و حسرت و اندوه درونی نویسنده است.

۱-۱- بیان مسأله و سوال های تحقیق

احمد محمود از رمان نویسان رئالیست جنوبایراناست که روایت رمان هایش با تاریخ، اجتماع و سیاست عجین شده و بخش مهمی از تخیل داستانی او با واقعیت های تاریخی گره خورده است. در داستان یک شهر، با روایت زندان و تبعید «خالد» به عنوان راوی داستان، مواجهیم. روایتی که محمود، خود، پس از تبعید به بندرلنگه در دهه ۳۰ خورشیدی تجربه کرده و سال ها بعد، پس از اتمام دوران تبعید و در اواخر دهه پنجاه آن را نگاشته است. او درباره داستان یک شهر می گوید: «فکر این رمان سال ها با من بود، بخش عظیمی از این رمان تجارب مستقیم خودم است» (گلستان، ۱۳۸۶: ۱۵۳). بنابراین اساس رمان

داستان یک شهر را بازگشت به این خاطرات و مرور نوستالژیک یک دوره تاریخی می توان به حساب آورد. «بازیابی گذشته از طریق مرور خاطره ها نوعی دل مشغولی رمانتیک برای گریز از نابسامانی هاست. دلنگی نسلی است که حسرت ایامی را می خورد که اشتیاق تغییر و تحول از دست نرفته بود، اعتماد به نفسی بود و جهان این سان از هم گسسته نمی نمود» (میرعابدینی، ۱۳۸۳، ۳: ۹۴۴) و محمود از این طریق به دنبال ترسیم و تصویر دوران تبعید و روایت کردن تبعات سرخوردگی های اجتماعی و سیاسی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. او خود می گوید: «در این رمان تصویری از کل مملکت داشتیم که پس از کودتا تبدیل شده به مملکتی بی تحرک و خفه و متلاشی شده - چه از نظر مبارزات سیاسی و چه از نظر امور اقتصادی - مملکت پس از کودتا تبدیل شد به قبرستانی که از یک سو چکمه و سرنیزه بر آن حاکم بود و از سوی دیگر تبلیغات دولتی و اقتصاد کاذب که رشد روزافزون داشت و در این شرایط کسانی که استعدادی داشتند، لب فرو بستند و جهت فعالیتشان را تغییر دادند» (گلستان، ۱۳۸۶: ۱۵۳). در این تحقیق با توجه به بعد روان شناختی، سیاسی و اجتماعی رمان رئالیستی داستان یک شهر که روایت واقع گرایانه ای از غم غربت و نوستالژی ناشی از تبعید است، با برگزیدن روش توصیفی - تحلیلی در بررسی رمان، به دنبال پاسخ به این سوالات بوده ایم: ۱- نوستالژی محمود در کتاب داستان یک شهر کدام عناصر را در بر می گیرد؟ ۲- در این رمان بعد فردی نوستالژی پر رنگ تر است یا بعد جمعی آن؟ ۳- با توجه به برجستگی رئالیسم اجتماعی - سیاسی در رمان، آرمان-گرایی را در این اثر چگونه می توان تحلیل کرد؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

با توجه به واقع گرایی اجتماعی، سیاسی و تاریخی احمد محمود در آثارش، می توان از خلال این رمان رئالیستی، به کنه احساسات ناشی از دوری، زندان و تبعید، دست یافت و بازتاب های فردی و جمعی در پیوند باتصمیمات و حوادث سیاسی و تاریخی را مورد ارزیابی قرار داد و مهم ترین بازتاب احساسات نوستالژیک محمود را شناسایی و تحلیل نمود.

۱-۳- پیشینه تحقیق

آثار احمد محمود مورد بررسی بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است. از میان پژوهش-هایی که به تحلیل و نقد رمان های این نویسنده پرداخته اند، می توان به این موارد اشاره کرد: نقد آثار احمد محمود، از دستغیب (۱۳۷۸)، که با نگاهی، کلی و گذرا به بررسی عناصر داستانی رمان های احمد محمود پرداخته است. باران بر زمین سوخته، از زنوزی جلالی (۱۳۸۶) که نویسنده در آن تحلیلی سطحی و گذرا

بر رمان های محمود دارد. پایان نامه های بسیاری نیز در بررسی آثار محمود موجود است، از قبیل: «بررسی مسائل اجتماعی و فکری در سه رمان از آثار محمود (همسایه ها، داستان یک شهر، زمین سوخته)» (۱۳۹۱) از «مرادمند» به راهنمایی اسماعیل صادقی و سید جمال الدین مرتضوی که در این پایان نامه تاثیرها و پیامدهای جنگ، فساد اخلاقی، ناهنجاری های اجتماعی و آداب و رسوم مردم جنوب مورد بررسی قرار گرفته است. «تحلیل جامعه شناختی رمان های احمد محمود» (۱۳۹۱) از «نارویی» که با راهنمایی محمدعلی محمودی در دانشگاه سیستان و بلوچستان نگاشته شده است. در این پایان نامه با تکیه بر نظریه های جامعه شناسی ادبیات، رمان های این نویسنده مورد ارزیابی قرار گرفته است و در پایان تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از یک سو و جایگاه نظام ارزشی جامعه، اعتقادات و باورهای عمومی و انعکاس آن در رمان های محمود از سوی دیگر مورد بررسی قرار گرفته است. از منظر ادبیات غنایی نیز پایان نامه «نوستالژی در داستان های احمد محمود» توسط «صادق بیان» (۱۳۹۲) در دانشگاه بوعلی سینا به راهنمایی لیلا هاشمیان نوشته شده و در آن تمام آثار احمد محمود مورد بررسی قرار گرفته است، اما نویسنده با رویکردی شتابناک، نگاهی گذرا به داستان ها و مفاهیم کلی نوستالژی افکنده و عناصر نوستالژیک را به دقت تجزیه و تحلیل نکرده است. از سوی دیگر به نوستالژی از منظری کلی پرداخته شده و نوستالژی تبعید را به عنوان یکی از نوستالژی های موجود در چند اثر این نویسنده معرفی کرده است؛ در صورتیکه فرض جستار حاضر این است که نوستالژی رمان حاصل از دوران تبعید، قابل بررسی، تقسیم بندی و تاکید بر عناصر خاص این دوری اجباری است و این مسأله را نیز یکی از سوالات تحقیق قرار داده است. موضوع نوستالژی به صورت کلی در آثار بسیاری از شاعران ادب فارسی مورد بررسی قرار گرفته است. در این زمینه مقالات بسیاری درباره اشعار ادبیات فارسی و همچنین تطبیق دیوان های شعرای ایرانی با دیگر شاعران نگاشته شده است که به تعدادی از آنها اشاره می کنیم: «بررسی وجوه نوستالژی در دیوان حافظ» از نظری و شاهدی (۱۳۹۵)، در این مقاله با تاکید بر اینکه عصر حافظ دوره ای بحرانی در تاریخ ایران بوده است، بسیاری از مصادیق نوستالژی در دیوان حافظ را ناشی از زمینه های سیاسی - اجتماعی آن عصر عنوان کرده و در بعد عرفانی اندیشه هبوط انسان و حسرت جدایی از عالم معنا را به عنوان احساسی گذشته گرا معرفی نموده است. «غم غربت در اشعار منوچهر آتشی» از موسوی و صفری (۱۳۹۱)، «بررسی حس نوستالژی در مثنوی مولانا با نگرش به توابع میانجی شوق بازگشت» از مرغوب و سرامی (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی نوستالژی در شعر سهراب سپهری و عبدالوهاب بیاتی» از یلمه ها و رجبی (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی نوستالژی در شعر احمد عبدالمعطی حجازی و نادر

نادر پور» از پروینی و اسماعیلی (۱۳۹۰) در تمامی آثار یاد شده نوستالژی به عنوان رفتاری ناخودآگاه در واکنش به دلتنگی برای گذشته در اشعار شاعران آنها مورد واکاوی قرار گرفته و در پایان تاثیر نوستالژی بر اشعار و تفاوت های تطبیقی آثار ذکر شده است. در این میان از پژوهش دیگری با عنوان «بررسی نوستالژی آرمانشهر در اشعار شاعران معاصر» از صادقی، موسوی و بیژنی (۱۳۹۳)، می توان یاد کرد که در پژوهشنامه ادبیات غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان به چاپ رسیده است. در این مقاله مهم ترین خاستگاه فکری آرمان شهر در شعر شاعران معاصر، کهن الگوها، ایران باستان و اساطیر، بهشت زمینی و اندیشه ظهور منجی و مهدویت معرفی شده و عوامل و ابزار شکل گیری این نوع اندیشه ها مورد بررسی قرار گرفته است. علاوه بر پایان نامه های بالا، پایان نامه های دیگری به قرار زیر در مقطع کارشناسی ارشد به موضوع نوستالژی پرداخته اند: «بررسی تطبیقی نوستالژی در دو رمان هستی و کودک، سرباز و دریا» از زاهدی (۱۳۹۵)، به راهنمایی فاطمه کاسی، «نوستالژی در رمان های تاریخی اولیه بر اساس چهار اثر از عبدالحسین صنعتی زاده» از عطارزاده (۱۳۹۲)، به راهنمایی مهوش واحد دوست، «بررسی و تحلیل عناصر نوستالژی در در رمان آتش به اختیار محمد بایرامی» از خسرو نژاد (۱۳۹۶) به راهنمایی حسین نوین و... که در هیچیک از این آثار موضوع تبعید و دسته بندی های ارائه شده در این پژوهش موجود نیست.

۲- بررسی رمان داستان یک شهر

۲-۱- ساختار رمان

رمان داستان یک شهر گرچه رمانی مجزاست، اما ادامه رمان همسایه ها محسوب می شود و دومین رمان از سه گانه احمد محمود به حساب می آید. این رمان با تصویری از مرگ «علی» و «شریفه» در بندر لنگه آغاز می شود و این تصویر همچون گرهی تا پایان رمان خواننده را با خود همراه می سازد. راوی اول شخص داستان «خالد» است که «بی هیچ ارس و پرسى و محاکمه ای» (محمود، ۱۳۹۷: ۵۶۹) به بندر لنگه تبعید شده است. داستان یک شهر دو روایت را به موازات یکدیگر و با ترفند یادآوری خاطرات و بازگشت به حوادث گذشته، روایت می کند. داستان در دوران تبعید و در بندر لنگه اتفاق می افتد و به موازات آن، با ترفندهای مختلف آنچه در دوران تلاش برای ملی کردن صنعت نفت در اهواز و همچنین بعد از انتقال خالد به حوزه نظام وظیفه در پادگان عباس آباد و سپس انتقال به اقدسیه و لشکر دو زرهی، بر او گذشته است، روایت می شود: «یک ماه اول در حمام مخروبه لشکر دو زرهی که محل شکنجه بود زندانی بودم. من و دوازده دانشجوی دیگر. بعد انتقالمان دادند به اتاق عمومی پاسدارخانه. جایی در

انتهای سلول های انفرادی افسرانی که بازجویی و شکنجه و محکوم به اعدام و نهایتاً اعدام شدند» (گلستان، ۱۳۸۶: ۱۵۴). در نهایت نیز جریان رمان به نقطه تبعید برمی گردد و در پایان داستان، گره اولیه که نسبت خواهر و برادری علی و شریفه است، گشوده می شود، اما در نهایت نیز مشخص نمی شود که چه بر سر شریفه آمده است. محمود درباره سرشت و سرنوشت شریفه می گوید: «خودم رمان را نوشته ام، اما نمی دانم که [شریفه] فهمید برادرش در لنگه هست یا نه؟! آخر شهر خیلی کوچک بود. آیا فهمید و مرد؟ ماند تا برسد به جایی که احساس آرامش کند؟ آیا همه قضیه را می دانستند و ماندتا برادرش او را بکشد و راحت شود؟ من در رمان اشاره ای نکردم، اما حس می گوید که شریفه فهمیده بود برادرش در بندر لنگه هست و قصد کشتن او را دارد. به همین دلیل ماند تا تکلیف خودش و زندگیش روشن شود. یعنی تمام شود. تمام» (همان: ۱۵۸).

۲-۲- نوستالژی تبعید در رمان داستان یک شهر

در تعاریف فقهی و قوانین جزایی از تبعید برای تامین امنیت یک شهر یا منطقه، تنبیه مجرم و ایجاد ارعاب در ذهن مجرم به صورت بالقوه استفاده می شود، اما این تعریف در جایی قابل استناد است که مجرم غیرسیاسی مد نظر باشد. خواننده در این رمان با شخصیتی مواجه است که اهالی بندر لنگه او را «ناصر تبعیدی» و راوی او را «ناصر چاقوکش» می خواند. ناصر که به عنوان او باش به بندر لنگه تبعید شده، در تمام تصاویر رمان، در حال ایجاد ارعاب، قلدری و درگیری است و در پایان رمان نیز در یک درگیری به گروهبان مرادی حمله می کند و او را با چاقو زخم می زند؛ اما خالد فعالی سیاسی است که نه تنها مجازات و تبعید او به نقطه ای دور از دیار، برای تامین امنیت شهر نیست که این ایجاد محدودیت، تنها منجر به تامین امنیت حکومت پهلوی و ایجاد فضای ارعاب برای دیگر شهروندان معترض و مخالف می شود. با این حال در تعاریف حقوقی بر کاربرد این تعابیر تاکید شده است. تبعید با داشتن معنای بعد و دوری به معنی دور کردن شخص از موطنش است و از آنجا که با اخراج از وطن متفاوت است، در اجرای آن تنها به دور کردن بسنده نمی شود، بلکه فرد تبعید شده ملزم به اقامت در مکانی است که در حکم دادگاه مشخص شده است. در متن داستان یک شهر نیز خالد اجازه خروج از بندر لنگه را ندارد و هر روز باید به پاسگاه برود و حضور خود را در محل تبعید (بندر لنگه) تایید کند. همین امر و نداشتن همزیان و همراه و دوری گزیدن علی از او، کم کم حس خمودگی و غربت در او ایجاد می کند و احساسات نوستالژیک او با یادکرد از گذشته نمودار می شود. بنابراین نوستالژی دوران تبعید پس از کوتای ۲۸ مرداد را در رمان داستان یک شهر می توان اینچنین معرفی کرد:

۲-۲-۱- تداعی حوادث و شخصیت ها

عنصر برجسته رمان که به پیشرفت طرح و گره گشایی از علت دورافتادگی شخصیت اصلی رمان و دیگر روایت های پیرامون داستان کمک می کند، تداعی خاطرات و حوادث است. هر پدیده طبیعی، اتفاق، شخصیت، ابزار، احساس درونی، تنهایی، عبارت و دیالوگی، باعث می شود خالد به یاد فعالیت های حزبی، زندان، پادگان و یا بازداشت در لشکر دو زرهی بیفتد و به جزئیات ماجراهایی پردازد که منجر به تبعید او شده است: «ناهار که می خورم، سنگین می شوم. کتاب کوچکی را که همدوره ای ام همراه بیت عرق برایم فرستاده است، برمی دارم و دراز می کشم زیر بادگیر ... با این حروف اخت هستم. چه روزهای بسیار که با التهاب منتظر رسیدن همین حروف بودم که رو کاغذ روزنامه کنار هم نشسته بودند... - ساعت پنج و نیم، باغ معین ... یادت نره رفیق! می دانستم که روزنامه آمده است ... با اشتیاق راه می افتادم. از جلوی سینمای میهن می گذشتم. باغ ملی را میانبر می زدم و شهربانی را پشت سر می گذاشتم. به مدرسه نظام وفا که می رسیدم، کج می کردم به طرف دانشسرا و بعد، از شیب کنار کارون سرازیر می شدم و می راندم به طرف باغ معین. به خانه که می رسیدم دو زنگ کوتاه و دو زنگ بلند می زدم. در باز می شد. بسته های روزنامه تو اتاق، کنار هم کوت شده بود...» (محمود، ۱۳۹۷: ۳۷۶-۳۷۵).

کتابی که در بندر لنگه به دست خالد می رسد، او را تا دوران تلاش ها برای ملی کردن صنعت نفت و پخش کردن روزنامه توسط او در شهر اهواز، زادگاه و محل زندگی راوی، می برد و تداعی خاطره ترس از لو رفتن چاپخانه ای را به یاد خالد می آورد که اعلامیه و روزنامه های حزب توده در سال های ۱۳۳۱-۱۳۲۹ خورشیدی، در آن چاپ می شده است. از آنجا ذهنش دوباره به روایت شکنجه «احسان بیهقی» در حمام لشکر دو زرهی که محل بازداشت خالد پیش از تبعید است (بعد از کودتای ۱۳۳۲)، می رود: «صدای خشن مردی است که عینهو ضربه های چکش به جدار سرم کوبیده می شود... - چاپخانه کجاست؟ صدای احسان را می شنوم انگار از ته دره می آید... - گفتم نمی دونم... صد بار گفتم نمی دونم! ... و حالا صدای سرگرد زینبده است. آرام و خشن و خفه حرف می زند... - هنوز انکار می کنی؟... پیراهن احسان با خون خشکیده به تنش مچاله شده است. تمام کمرش سرخی می زند... جا به جا پیراهن با شلاق جر خورده است... احسان نشسته است رو نیمکت. صورتش را نمی بینم. انگار که دست هایش را رو سینه گره زده است. لابد فشار دستبند قبانی، کتف هایش را و مچ دست-هایش را و بازوهایش را از کار انداخته است» (همان: ۳۷۷). جریان سیال ذهن راوی، در دوره خمودگی تبعید، او را مدام از یک مکان به مکان دیگر و از یک خاطره به خاطره دیگر می-کشاند. گرچه خود محمود معتقد است: «ثبت

جریان سیال ذهن، جریانی است آگاهانه و انتخابی، زیرفعالیت ذهنی چنان سریع، شاخه به شاخه، گسسته، آشفته، نامنظم و... است که حرکت در هماهنگی با آن بازمی ماند...، اما حقیقت این است که نویسنده جریان سیال ذهن، از فعالیت ذهنی انتخاب می کند، یعنی شعور آگاه نویسنده موازی با فعالیت ذهنی حرکت می-کند و عناصری را از آن انتخاب می کند که به دردش بخورد» (اعطا و همکاران، ۱۳۸۴: ۳۰ و ۳۲). این گزینش تداعی ها در رمان، داستان یک شهر، با حسرت از دست رفتن امید و یاد انسان هایی که در راه اندیشه و اهداف وطن دوستانه خود، تلاش کردند، شکنجه شدند و محاکمه و اعدام و تبعید را به جان خریدند، همراه است. «پاسدارخانه لشکر دو زرهی، محل بازداشت زنده یاد دکتر محمد مصدق و دکتر فاطمی و همزمانش بود. از پنجره بازداشتگاه عمومی پاسدارخانه، گروه اول افسران را که برای اعدام به میدان تیر می بردند، دیده بودیم. میدان تیر خیلی با ما فاصله نداشت. گروه اول را دیدیم که چگونه بردند و صدای گلوله ها را به هنگام تیرباران شنیدیم» (گلستان، ۱۳۸۶: ۱۵۵-۱۵۴). کرختی و تکرار و سکون در روزهای تبعید، خاطره لحظه به لحظه این دربندان را که تا پای جان ایستادگی کردند، جنگیدند و مبارزه کردند، زنده می کند و نوستالژی روزهای از دست رفته، با جریانات در حال وقوع در تبعید، برای نویسنده تداعی معانی و حوادث را در پی دارد.

۲-۲-۲- یاد وطن

نوستالژی در تبعید نویسنده آنجا عریان تر نمودار می شود که شخصیت اصلی رمان، زادگاه (وطن مألوف) رابه یاد می آورد. او در یکی از تداعی های سیال ذهن خود به یاد دوران دانشکده افسری و «کمال» می افتد: «[کمال] با لهجه ای که زار می زند اهل بندر است می پرسد: اهل ولایت خودمونی؟... حرف زندنش به جانم آشنایی می ریزد. خنده به لبانم می نشیند و بی اینکه بخواهم، حرف زدنم رنگ بندری می گیرد: - کا منم جنوبی م... انگار سال هاست همدیگر را می شناسیم... حرف زدن کمال بوی زهم ماهی می دهد. بوی گس نفت، بوی شور دریا و شادم می کند. انگار طعم کال خارک لیلو کامم را پر می کند. انگار شوری لزج گاگله رو لبهام می-نشیند» (محمود، ۱۳۹۷: ۱۳۳). دیدار با یک جنوبی در پادگان تهران، خالد را به انبوهی از احساس ها و بوهای متصل به اهواز گره می زند و بارها به حس شادی درونی خود از حاصل این دیدار اشاره می کند. لهجه جنوبی و حضور کمال در غربت پادگان و ساعت ها حرف زدن با او زادگاهش را به خاطرش می آورد. در جایی که پاییز و بهارش هم، رنگ زادگاه راوی را ندارد، دیدن یک همشهری جان تازه در رگ های خالد می دمند.

۲-۲-۳- یاد یاران دیرین

به یاد آوردن کمال، حسن، عطا، رحمت، اسلام، یوسف، جعفر، اوحد، استغن و... یعنی دوستانی که پس از پخش اعلامیه حزب توده در پادگان، آنها را با هم بازداشت و به حمام پادگان دو زرهی منتقل کرده بودند، در همه روایت های رمان، زنده و پویاست. «نیمه های شهریور بود که سرشب هلمان داده بودند تو حمام و در را بسته بودند و جلو در مسلسل کاشته بودند و رو بام نگهبان گذاشته بودند» (همان: ۲۱۲). آنها با هم روزگار می گذرانند، از هم حمایت می کنند، با هم تنبیه می شوند، از پشت دیوار و با سرک کشیدن به داخل شکنجه-گاه حمام به برخی زندانیان کمک می رسانند، قاچاقی و دور از چشم نگهبانان با مهره های شطرنجی که از خمیر نان ساخته اند، وقت می گذرانند و... راوی با یادکرد از آن دوران به یاد شکنجه شدگان هم می افتد. کسانی که در راه آزادی و استقلال وطن و مبارزه با استبداد و استعمار، دست از مبارزه نکشیده اند و اکنون که به دام افتاده اند نه دستبند قبانی، نه شلاق، نه تهدید و نه رفتار نرم و فریب، هیچ یک آنها را به حرف نمی آورد. راوی به توصیف استقامت پیرمردی مبارز که شکنجه شده و نگران شکنجه شدن دختر بردارش است، می پردازد: «عطا پیراهن پیرمرد را بالا می زند. پوست خشک کمرش و کفلش، جا به جا، شکاف برداشته است و سرتاسر شکاف ها خون دلمه شده است» (همان: ۲۱۶). یا در برشی دیگر پس از ساعت ها شکنجه احسان: «انگار حوصله سرگرد سر رفته است... دلش می خواهد احسان لب باز کند و جای چاپخانه را بگوید تا نفسی راحت بکشد، اما احسان سکوت کرده است» (همان: ۳۷۸). یاد این استقامت ها خالد را در بن بست می کشد که در آن گرفتار شده، آرام می کند. خالد از درجه دارانی یاد می کند که همپای مردم و در جناح آنها بوده اند. آن هنگام که نویسنده معتقد باشد که «ادبیات بیان حال جامعه است» (ولک، ۱۳۸۲: ۱۰۰)، پس آنچه در یک جامعه می گذرد دغدغه راوی رمانش قرار می گیرد. از این روی در کنار یادکرد مردمان بی نام و نشان، یادکرد از اولین و دومین گروه افسران اعدامی که در سلول های انفرادی محل بازداشت او در بند هستند و حتی مصدق و فاطمی که روزهای محاکمه را می گذرانند، چیزی فراتر از نوستالژی یاد و خاطره روزهای امید و شکست افراد درگیر در تکاپوها نیست. «تا قد می کشم که پنجره را ببندم از گوشه چپ بازداشتگاه، تخت روانی پیدا می شود. دور تا دور باشگاه را که حالا دادگاه شده است، مسلسل کار می گذارند. دکتر فاطمی رو تخت روان دراز کشیده است. سحرگاه است. تازه آفتاب سر زده است. پتو را تا رو سینه دکتر کشیده اند. دو سرباز تخت روان را به طرف باشگاه می برند...» (محمود، ۱۳۹۷: ۴۹۰).

خالد حتی با دیدن جزئی ترین رفتارها در بندر لنگه به یاد گذشته می افتد. به یاد آدم هایی که هیچ پیوندی با سیاست ندارند، اما جزئی از این اجتماع هستند. جزئی از همین مردمی که فقر و بی سامانی و بیکاری آنها را بیش از همه از کار انداخته است. دیدن وافور در خانه «خورشیدکلاه» و تریاک کشیدن علی، برای او تداعی کننده همسایه های اهواز است: «سال ها خواجه توفیق را دیده بودم که با چه حوصله ای با وافور ور می رفت و با چه حوصله ای می کشید» (همان: ۱۲۴). «خواجه توفیق» در رمان همسایه ها مرد بیکار تریاکی ای است که سر در گریبان بیخیالی فرو برده و زنش با قاچاق پارچه خرجی او و دختر دودی اش را می دهد. این یادکرد، استیصال شخصیت ها و نسل ها در دوره های متعدد اجتماعی و سیاسی ایران را تداعی می کند که روزگار را در فقر و نابسامانی ناشی از تصمیمات سیاسی غلط و تبعیدهای روحی، خودخواسته و یا اجباری ناشی از فشار حاکمیت مستبد، در نقاط مختلف ایران تجربه می کنند.

۲-۲-۴- باورهای آرمانی از دست رفته

تبعید زندانی سیاسی، گاهی او را نسبت به آرمان هایی که با اعتقاد و اعتماد به آنها، فعالیت می کرده و جان خود را به خطر می انداخته، دلسرد و نومید می کند. در این رمان نیز چنین است، به ویژه اینکه خالد در میان کسانی که در جریان شکنجه و اعدام افسران و دیگر بازداشتی ها در حمام و بازداشتگاه، دخالت داشتند، «بیدار» را می بیند و متوجه می شود که او عامل نفوذی در میان فعالان حزب توده در اهواز بوده است: «دراز می کشم و سرم را می کنم زیر پتو، دلم می خواهد گریه کنم. دلم می خواهد فریاد بزنم و به همه دنیا بگویم که بیدار چه رسوایی بزرگی به بار آورده است» (همان: ۴۶۵). هیچ واقعه ای تا به حال خالد را این گونه تکان نداده و نومید نکرده است. بیدار در رمان همسایه ها به خالد معرفی می شود تا او را با مبارزه و جریانات آن آشنا کند. همه قرارها را بیدار با خالد می گذارد. حالا خالد به یاد آن سال ها و حرف های «غفار» می افتد که درگیری هایی را نیز در کمیته حزب ایجاد کرده بود: «یه کسی به من جواب بده که چرا حوزه بچه های راه آهن لو رفت و همه شون زندانی شدن؟ ... چه کسی جز بیدار می دونس که اون حوزه کی و کجا تشکیل می شه؟» (همان: ۴۶۵). حالا که خالد در تبعید است به دلایل بسیاری، همه آن آرمان ها را از دست رفته می بیند. حتی شاید لو رفتن چمدانی که خالد را سال ها درگیر زندان، شکنجه و تبعید کرده است، نیز کار بیدار باشد. او به همه چیز بدبین و نسبت به همه چیز دلسرد شده است: «[علی] بی هیچ کم و زیادی حرف های قالبی خودم را به رخم می کشد. انگار کلمه به کلمه حفظشان کرده است. حرف های خشک و بی خاصیتی که از بس لقلقه دهانم بوده

است دلم را به هم می زند» (همان: ۱۲۸). همه آنچه را که خالد به عنوان نجات انسان ها باور داشته، حالا «حرف های بی خاصیت» می داند. آرمان هایی که به لحاظ سیاسی سرکوب شده است و همگامان را به زندان و تبعید و مرگ کشانده، اندیشه های انسان گرایانه ای که حبس و شکنجه به دنبال داشته است. هم زمان و باورهایی که اکنون دستخوش تردید شده اند و تنها دلتنگی و گذشته نگری نوستالژیکی را از خود به جای گذاشته اند که در روزهای درد و حسرت و دوری و خمودگی، خالد را رها نمی کنند.

۲-۲-۵- نوستالژی به مثابه اندیشه دفاعی

گاهی طرح نوستالژی به مثابه اندیشه ای دفاعی عمل می کند و گویای فضای بسته یک دوره از زندگی ملتی است که دچار استبداد و استثمار شده اند. به عنوان مثال حوادث دهه سی تاثیر بسیاری بر اندیشه نویسندگان این دوره گذاشته است. محمود به عنوان نویسنده رمان-های اجتماعی- سیاسی ادبیات اقلیمی جنوب، این فضا را در رمان هایش به تصویر کشیده است؛ شرح زندان و سپس تبعید در قالب شخصیت خالد و زندگی او پیامد تحرکات و تحولات آن سال هاست. «اثر ادبی عملاً فراقنی زمینه روانی نویسنده است. نویسنده هنگام تدارک اثر، غالباً از انگیزه های ژرف کار خویش بی خبر است» (غیائی، ۱۳۸۲: ۱۶۹)؛ اما آن تاثیرات روان شناختی به اشکال مختلف، خود را در اثر ادبی، نشان می دهد. بنابراین داستانیکشهر را می توان یک نوع عملکرد دفاعی در مقابل ترس ها، یاس ها، ناامیدی ها و دورافتادگی از وطن و آرمان ها در نظر گرفت.

۲-۲-۶- عشق، عنصر گمشده رمان

خواننده در رمان همسایه ها با عشق خالد به «سیه چشم» مواجه می شود. دختری از طبقه مرفه که در کوتاه زمانی همه دغدغه ذهنی خالد می شود، اما پس از دستگیری و زندانی شدن، او دیگر نمی تواند خبری از سیه چشم به دست بیاورد. در طول رمان داستان یک شهر عناصر بسیاری باعث جوشش احساسات گذشته گرای خالد می گردد. تداعی ها، یادکرد از آدم-های روزگار گذشته و بازگشت به حوادث قدیمی از ویژگی های این رمان است، اما هرگز نشانی از دل تنگی برای سیه چشم و یادکرد عشق کهن خالد دیده نمی شود. شاید زن های این رمان هیچ شباهتی به معشوق روزهای مبارزه خالد نداشته باشند، اما در بسیاری از صحنه های رمان مخاطب انتظار این یادکرد را دارد که عقیم می ماند. محمود در گفتگو با گلستان می گوید: «خودم را در مورد عشق سانسور نکرده ام، جاهایی که حس کرده ام نیاز هست از آن گفته ام. شاید حس می کرده ام همین قدر لازم است... در همسایه ها این عشق از

حوزه اجتماعی-اقتصادی خالد خارج شد. دختری که دوست داشت از قشر متوسط و مرفه جامعه بود. به همین دلیل رنگش تندتر شد» (گلستان، ۱۳۸۶: ۶۵)، با این حال در این گفتگو نیز مصاحبه گر به این نکته که خاطره عشق تند خالد به سیه چشم در همسایه ها، چرا هرگز در رمان داستان یک شهر تداعی نمی شود، اشاره ای نمی کند.

۲-۲-۷-داستان شهری در تبعید

مسئله ای که نمی توان در رمان داستان یک شهر نادیده گرفت، این است که نه تنها خالد، بلکه دیگر شخصیت های رمان به نوعی در حال تحمل تبعیدی تحمیلی هستند. گاه این تبعید خودخواسته است و گاه بر اساس شرایط بیرونی جامعه و یا فشارهای درونی اشخاص بازتاب دورافتادگی و تبعید دارد. شریفه، طلا و قدم خیر، زنان روسپی رمان هستند که شرایط و فشارهای اجتماعی و فرهنگی، آنها را وادار به ترک خانواده، پذیرش تباهی، تبعید و گوشه-گیری خودخواسته کرده است. خورشیدکلاه هم گرچه زن خانه به نظر می رسد و واقعیت زندگی اش را از اهالی شهر پنهان کرده است، اما این خودآگاهی او را می آزرده که در اصل با مردی که همسرش نیست، تنها برای فرار از بدنامی زندگی می کند و شرایط اجتماعی و فرهنگی، او را به این نوع زندگی همراه با دروغ و درد کشانده است. علی در ناخودآگاه با خود درگیر است و از لحظه پیدا شدن شریفه از خودش، از بازگو کردن واقعیت زندگی اش و از خالد که گاهی با شریفه سر و سری دارد، فرار می کند. بعد از کشتن شریفه و یا مرگ او (چیزی که در داستان مشخص نمی شود) نیز واقعیت داستان فرار خواهرش از خانه را که برای خالد به شکلی دیگر تعریف کرده است، به ناخودآگاه خود تبعید و از آن فرار می کند. از آن زمان است که رفتار علی تغییر می کند و برای دوری از بندرلنگه که دیگر بوی خواهرش شریفه را می دهد، بیشتر وقت خود را در کنگ می گذراند و به نوعی خودتبعیدی دست می زند. در بخش دیگری از رمان افسری به خالد می گوید: «با من راحت باش... اگه من مشکلی نداشتم اینجا نمی فرستادتم» (محمود، ۱۳۹۷: ۶۳). او در لفافه به خالد می گوید که درجه داران بندر لنگه نیز به نوعی تبعید شده به حساب می آیند.

آنان که گذشته بندر لنگه را دیده اند، دورافتادگی و عقب ماندگی آن را ناشی از مهاجرت و خودتبعیدی ساکنان آن می دانند: «لنگه لنگه نداشت. همی بود که اسمش گذاشته بودن لنگه. عروس بندر بود. کار و کاسبی داشت. زندگی داشت. با همه دنیا تجارت می کرد ... لنگه چول شد. کشف حجاب که شد لنگه چول شد! مردم شبانه دست زن و بچه شونو گرفتن و زدن به دریا. رفتن قطر، شارجه... دویی...» (محمود، ۱۳۹۷: ۳۹۱). غیرت مردان این دیار نسبت به زن و فرهنگ مذهبی و اعتقادی و گذشت

روزگار، آنها را از وطنشان رانده است. حالا هم مهاجران، در تبعیدند و هم بازماندگان، در فضایی تبعیدگونه و پر از تنهایی و تشویش و میهمانان ناخوانده، به سر می‌برند. این تصمیمات سیاسی و خودکامگی حکومت است که این همه آدم را به اشکال و دلایل مختلف، به نوعی درگیر نوستالژی دوری و آرزوی طبیعت بندر لنگه نیز مانند درون سرگشته و ذهن سیال شخصیت هایش در تلاطم و تشویش است؛ شهر و آبادی و گذشته‌گرایی کرده است. بنابراین تنها خالد نیست که حامل درد تبعید است. همه مردان و زنان رمان در نوستالژی دوری و غربت و رؤیای زندگی آرمانی به سر می‌برند.

طبیعتی که ساکنان این دیار خسته را از واقعیت‌گریزان می‌کند و از فرط اندوه و سرگستگی به درون خاطرات و آلام و آرزوها می‌کشاند و یاس و شکست آرمانی و سرخوردگی اجتماعی مانند موجی سربرمی‌آورد و روی زندگی تبعیدی‌ها خراب می‌شود: «هوا بدجور دولخ شده است. طوفان خاک را از زمین می‌کند، به هوا می‌برد و سرتاسر لنگه را تیره می‌کند. خاک از لای درز پنجره‌ها و درها تو می‌زند. موج دریا مثل شتر مست، بدکینه و کف بر دهان، قدمی می‌کشد و تنوره می‌کشد و تو هوا به خود می‌پیچد و مثل آوار رو سطح دریا خراب می‌شود» (همان: ۴۵۳).

۲-۳- ابعاد فردی و اجتماعی نوستالژی در رمان

در بررسی و تحلیل رمان با درهم‌تنیدگی ابعاد فردی و اجتماعی در همه عناصر مورد بررسی دیده می‌شود. در بررسی تداعی حوادث، بخشی از تداعی‌ها به افراد و عناصر، احساسات و دغدغه‌های فردی راوی بازمی‌گردد و بخش دیگر، بازتاب حوادث و اتفاقات گره خورده با دغدغه‌های ملی کردن صنعت نفت و تداعی سرنوشت شخصیت‌ها و چهره‌های ملی چون فاطمی و مصدق است. یاد وطن نیز در همان حال که دلبستگی‌های شخصی خالد را به نمایش می‌گذارد، درد آنچه را بر زادگاه راوی در تبعید گذشته، تصویر می‌کند و در مجموع درد وطن گرفتار در سیاست‌های استبدادی را بازتاب می‌رهد. در حوزه یادآوری نوستالژیک یاران دیرین که بخش بزرگی از احساسات نوستالژیک رمان را در بر می‌گیرد، خالد هم دلبستگی‌های عاطفی و هم روابط و فعالیت‌های سیاسی با یاران دیرین خود را به خاطر می‌آورد. با این حال گرچه نوستالژی به مثابه اندیشه‌ای دفاعی بار اجتماعی قدرتمندتری دارد، اما در بخش تبعیدگرایی در ارکان و شخصیت‌های یک شهر، کفه اندیشه‌های فردی سنگینی می‌کند. بنابراین با توجه به ساختار و رویکردهای رمان نمی‌توان مرزبندی دقیقی برای بعد فردی و اجتماعی کنش‌های نوستالژیک رمان در نظر گرفت.

۲-۴- روند آرمان گرایی در رمان

تمامی عناصر و شخصیت ها، احزاب و فعالیت های سیاسی موجود در روایت داستان یک شهر ناشی از نقش برجسته رویکرد آرمان گرایانه در نگاه به حوادث و تحولات سیاسی و اجتماعی است. امیدها و عملکردهای شخصیت های رمان در گرو امید به آینده و دستیابی به آرمان های آزادی خواهانه و انسان گرایانه است. چیزی که در دوران تبعید و با روشن شدن خیانت های درون حزبی و سرخوردگی های عمومی جای خود را به واقع گرایی بر پایه سرخوردگی، شکست، نومیدی و پوچی داده و آرمان های گذشته را پس زده است. در این میان، تبعید نه تنها عاملی در دست حکومت برای سرکوب فعالان دگراندیش است، بلکه عنصری تلقی شده است برای مردمی که توان درک، قبول و یا مقابله با تضادهای اجتماعی و سیاسی ناشی از فشار حکومت را ندارند و به نوعی خودتبعیدی مبتلا شده اند. بنابراین می توان به این نکته رسید که آرمان گرایی از عناصر برجسته این رمان است، اما برای شخصیت های آرمانگرایی این رمان واقع گرا، نتیجه ای جز سکون، سکوت، مرگ، زندان یا تبعید به همراه نداشته است.

۳- نتیجه

تداعی حوادث، یاد وطن، یاد یاران دیرین، باورهای آرمانی از دست رفته، نوستالژی به مثابه اندیشه دفاعی و تبعیدگرایی در ارکان و شخصیت های یک شهر، مهم ترین عناصر نوستالژی در رمان داستان یک شهر است. بر این اساس بنیاد و پایه رمانرا بازگشت به خاطرات و مرور نوستالژیک یک دوره تاریخی تشکیل می دهد. داستان یک شهر حاوی عناصری است که در اشعار کهن فارسی، در حبسیه ها و شعرهای تبعید و برخی دیگر از انواع غنایی دیده می شود و علاوه بر آن اندیشه و نگاهی مدرن به باورها و دل مشغولی های انسان امروز را نیز دربرمی گیرد.

گرچه رویکرد نوستالژیک روایت و عناصر موجود در رمان، بیشتر بر زمینه های سیاسی و اجتماعی تکیه دارد، اما نباید از نظر دور داشت که در نهایت این عنصر فردی ساختار ذهنی نویسنده و نحوه زندگی اوست که ترکیب اجتماعی و سیاسی رمان را می سازد. بر این اساس در پایان این جستار، نویسندگان این جستار ترجیح می دهند این دو عنصر را از یکدیگر کاملاً جدا نسازند و بر در هم تیدگی این دو بعد فردی و اجتماعی نوستالژی در رمان تاکید کنند.

در این اثر، راوی به عنوان منتقدی واقع گرا ظاهر می شود و طعم تلخ شکست آرمان های مبارزان و فعالان سیاسی - اجتماعی را با روایتی از کشتار و تبعید آرمان گرایان، بی اعتمادی، سرکوب گری حکومت و خیانت های درون حزبی به تصویر می کشد. به موازات آن، تبعیدهای خودخواسته انسان

هایی را روایت می کند که همه آرمان های اولیه خود را به دلیل قوانین نادرست، ضعف های حکومتی، فشار، خودکامگی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی حاکم بر جامعه، از دست داده اند؛ بنابراین گرچه آرمان گرایی از عناصر برجسته این رمان است اما شخصیت های آرمان گرای این رمان واقع گرا، در فرجام تلاش های خود، به سکون، سکوت، مرگ، زندان یا تبعید محکوم می شوند.

۴- منابع

- ۱- اعطا، سارک و بابک اعطا و همکاران، دیدار با احمد محمود، تهران: معین، ۱۳۸۱.
- ۲- خسرو نژاد، سمیه، بررسی و تحلیل عناصر نوستالژی در در رمان آتش به اختیار محمدرضا بایرامی، پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی حسین نوین، اردبیل: دانشگاه محقق اردبیلی، ۱۳۹۶.
- ۳- دستغیب، عبدالعلی، نقد آثار احمد محمود، تهران: معین، ۱۳۸۷.
- ۴- زاهدی، طیبه، بررسی تطبیقی نوستالژی در دو رمان «هستی» و «کودک، سرباز و دریا»، پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی فاطمه کاسی، رشت: دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۶.
- ۵- زوزی جلالی، فیروز، باران بر زمین سوخته، تهران: تندیس، ۱۳۸۵.
- ۶- زاهدی، مریم و نجمه نظری، «وجوه نوستالژی در شعر حافظ»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، دوره ۱۲، شماره ۴۴، صص ۲۶۵-۲۳۹. تهران: پاییز ۱۳۹۵.
- ۷- شمیسا، سیروس، انواع ادبی، چاپ هشتم، تهران: فردوس، ۱۳۸۰.
- ۸- صادق بیان، طاهره، نوستالژی در داستان های احمد محمود، پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی لیلا هاشمیان، همدان: دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۹۲.
- ۹- صادقی، اسماعیل و سید کاظم موسوی و همکاران، «بررسی نوستالژی آرمانشهر در اشعار شاعران معاصر»، پژوهشنامه ادب غنایی، دوره ۱۲، شماره ۲۲، صص ۲۰۸-۱۸۹، بهار و تابستان ۱۳۹۳.
- ۱۰- عالی عباس آباد، یوسف، «غم غربت در شعر معاصر»، نشریه گوهر گویا، سال دوم، شماره ۶، صص ۱۷۹-۱۵۵، اصفهان: تابستان ۱۳۸۷.
- ۱۱- عطارزاده، معصومه، نوستالژی در رمان های تاریخی اولیه بر اساس چهار اثر از عبدالحسین صنعتی زاده، پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی مهوش واحد دوست، ارومیه: دانشگاه ارومیه، ۱۳۹۲.
- ۱۲- غیائی، محمدتقی، نقد روانشناختی متن ادبی، تهران: نگاه، ۱۳۸۲.

- ۱۳- گلستان، لیلی، حکایت حال (گفتگو با احمد محمود)، تهران: معین، ۱۳۸۶.
- ۱۴- محمود، احمد، داستان یک شهر، تهران: انتشارات معین، ۱۳۹۷.
- ۱۵- مرادمند، مرضیه، بررسی مسائل اجتماعی و فکری در سه رمان از آثار احمد محمود (همسایه ها، داستان یک شهر، زمین سوخته)، پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی اسماعیل صادقی و سید جمال الدین مرتضوی، شهرکرد: دانشگاه شهرکرد، ۱۳۹۱.
- ۱۶- میرعابدینی، حسن، صد سال داستان نویسی ایران، تهران: چشمه، ۱۳۸۳.
- ۱۷- نارویی، فاطمه، تحلیل جامعه شناختی رمان های احمد محمود، پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی محمدعلی محمودی، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۱.
- ۱۸- ولک، رنه و وارن آرستن، نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

19-Hornby, A.S, **Oxford advanced learners dictionary**, Oxford University Press, 7th edition, 2003.